

انترناسیونال



حزب کمونیست کارگری ایران

شماره ۵۲۳

جمعه ۲۹ شهریور ۱۳۹۲، ۲۰ سپتامبر ۲۰۱۳

مختصات "نرمش قهرمانانه"!

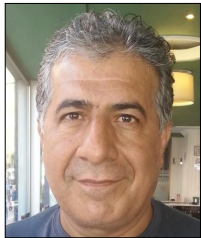
مصطفی صابر

اش را با حکایت امام حسن و غیره توضیح میدهد. نکته مهم بنظر اینجاست که اظهار نظر آن شنونده دارد تلقی بسیاری از مردم از "نرمش قهرمانانه" خامنه ای را منعکس میکند.

صفحه ۲

جرئت اینرا هم ندارد! نکته مهم در این اظهار نظر آن نیست که "نرمش" خامنه ای با "جام زهر" خمینی واقعا چقدر مشابه است. زندگان غالباً برای توجیه امروز خود "روح مردگان" را احضار میکنند. چنانکه خامنه ای هم "نرمش قهرمانانه"

یک شنونده رادیو فردا که از ایران زنگ میزد در اظهار نظری "نرمش قهرمانانه" اخیر خامنه ای را مشابه "سرکشیدن جام زهر" خمینی دانست و به طعنه اضافه کرد: فرق خامنه ای با خمینی در این است که او بصراحت گفت جام زهر سر میکشد و خامنه ای حتی



درسهایی که از انقلابات منطقه باید گرفت

محمد آسنگران

صفحه ۳



غارتگران و "کمیته بررسی غارت ملی"

کاظم نیکخواه

صفحه ۵

فقط ما می توانیم! (یک مقایسه کوچک)

بهروز مهرآبادی

صفحه ۶

فراخوانی به ۱۵۰۰ کارگر صدرا

صفحه ۷

اطلاعیه حزب کمونیست کارگری به مناسبت شروع سال تحصیلی

صفحه ۷

کلیه زندانیان سیاسی باید فورا و بی قید و شرط آزاد شوند!

اطلاعیه حزب کمونیست کارگری ایران

صفحه ۷

۲۵مین سالگرد کشتار زندانیان سیاسی در دهه شصت

تأثیر کشتار مخالفان در دهه شصت بر سازمان ها و احزاب سیاسی

مطبوعات مستقل، تظاهرات زنان، حمله نظامی به کردستان، ترکمن صحرا و خوزستان در سالهای ۱۳۵۸ و ۱۳۵۹ سرکوب را آغاز کرد. جمهوری اسلامی می دانست برای یکسره کردن کار انقلاب و شکست کامل آن، باید مخالفان سیاسی، به ویژه آنان را

صفحه ۸

دهه ی ۱۳۶۰ نقطه اوج این شقاوتها در دوران معاصر بوده است. رژیم جمهوری اسلامی ایران از همان روزهای اول که قدرت را به دست گرفت، برای تثبیت موقعیت خود و حاکم کردن استبداد طبقاتی و دینی بر جامعه، سرکوب مطالبات انقلابی مردم را در دستور کار خود قرار داد. با حمله به

تاریخ ایران، تاریخی خونین و همواره با شقاوت و قتل و کشتار و سرکوب همراه بوده است. حکام برای اعمال حکومت خودکامه و تامین منافع سیاسی و طبقاتی خود از سرکوب و قتل و کشتار به مشابه ابزاری برای عقیم کردن حقوق مردم و انقیاد جامعه و به عقب راندن جنبشهای ترقی خواهانه استفاده کرده اند.

جمهوری اسلامی باید از نمایشگاه کتاب فرانکفورت اخراج شود!

صفحه ۶

سرنگون باد جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

و چه يك حقه آخوندی باشد و به آن بعنوان "از این ستون به آن ستون فرج است" نگاه کند، نتیجه بطور ناگزیر این است که شانس بقاء جمهوری اسلامی بعنوان جمهوری اسلامی کم و کمتر خواهد شد.

اما این الزاما به این معنی نیست که اوضاع بهتر خواهد شد. رژیم اسلامی از ابتدا هم يك موقعیت موقتی و گذرا بود که بورژوازی به درازا کشیده است. این وضعیت هنوز هم میتواند ادامه پیدا کند. جمهوری اسلامی میتواند کماکان در میان زمین و آسمان دست و پا بزند و این کارگران و مردمند که باید تاوان این گنبدگی و پوسیدگی و زوال تدریجی را بدهند. تنها راه واقعی از نظر این مردم و کارگران این است که کل این غده جمهوری اسلامی را با همه رگ و ریشه اش با مبارزه متشکل و انقلاب خود از بدن جامعه خارج کنند و سرنوشت خود را بدست گیرند.*



تمام رسانه ها دم گرفته اند. این سیاستی است که نه از سر قدرت و با نقشه ای فکر شده، معطوف به اهداف قدم به قدم تعریف شده، بلکه از سر ضعف و به ناگزیر، تحت مجموعه فشارهای داخلی و خارجی، تا اطلاع ثانوی پیش گرفته میشود. سرانجام این سیاست رفع معضلات جمهوری اسلامی و تخفیف تناقضاتش نیست. حتی اگر در کوتاه مدت چنین جلوه کند، در میان مدت و درازمدت به تشدید تناقضات ساختاری و بنیادی جمهوری اسلامی منجر خواهد شد. چه جمهوری اسلامی حقیقتا قصد کوتاه آمدن و "نرمش" داشته باشد

ضد غربی خود دست بردارد، بلافاصله با موج تحرك جامعه برای تحقق خواست های فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی خود روبرو خواهد شد. این موج طبعاً با كل سیستم و ساختار جمهوری اسلامی برخورد خواهد کرد. این به نوبه خود كل توازن قوای درونی جمهوری اسلامی را بهم ریخته و نرمش قهرمانانه آقا را نه به راه نجات که به کابوس هر شب او تبدیل خواهد کرد. پس آیا "نرمش قهرمانانه" يك حرکت کاذب و بی معنی است؟ ابتدا! خیلی هم جدی و واقعی و با معنی است. ولی معنی اش آن نیست که مفسرین خوش خیال در

مختصات "نرمش قهرمانانه"!

مصطفی صابر

کرد و مردم را با آن ترسانند، در مورد دوم باید توازن و تعادل قوای درونی این نظام را نیز حفظ کرد. و این دو البته باهم پیش میرود. نتیجه آنکه بر خلاف نظر مفسرین خوش خیال و سطحی، برای اجرای "نرمش قهرمانانه" اتفاقاً باید كل ساختار سیاسی جمهوری اسلامی مبتنی بر اسلام و موقعیت ولی فقیه و شخص خامنه ای را مستحکم تر کرد. هرگونه شل شدن بندهای اقتدار و کنترل خامنه ای به معنای خطر شکست "نرمش قهرمانانه" و به جان هم افتادن او باش اسلامی حاکم بر ایران است. در این سطح از داستان "نرمش قهرمانانه" در واقع "قهرمان" خود جناب خامنه ای است که بر روی بند حفظ توازن قوای دستجات و گروههای متخاصم درون جمهوری اسلامی دارد "نرمش" میکند. او خوب میداند که هر لحظه امکان سقوط دارد. اگر خطر اول را با این دومی حتی جمع جبری هم بزنید خواهید دید که این نرمش قهرمانانه تا چه حد سست بنیاد و متزلزل است.

و بالاخره كل این "نرمش قهرمانانه" قرار است در مقابل غرب و فشارهای بین المللی روز افزون بر جمهوری اسلامی (تحریم ها و اقتصاد در آستانه سقوط، تضعیف متحدین منطقه ای و غیره) راهی جلوی پای رژیم اسلامی قرار دهد. اینجا هم بهیچ وجه اوضاع رژیم اسلامی مناسب نیست. حتی در قیاس با چند سال پیش، وقتی که به او "پکج" های سخاوتمندانه ارائه میشد. جمهوری اسلامی اکنون هیچ برگ برنده ای در دست ندارد جز اینکه به سیاست های غرب در منطقه کردن گذارد. ولی اگر بخواهد این کار را بکند آنگاه باید دست به تغییرات درونی بزند که تناقضات اشاره شده در بالا را تشدید خواهد کرد. برای مثال اگر رژیم اسلامی قدری از اسلام و رجزخوانی های

مردم آنرا نشانه عقب نشینی رژیم و برجهای مساعد شدن زمینه برای طرح مطالبات خود و تحرك بیشتر برای تغییر اوضاع قلمداد خواهند کرد.

این خطر البته از چشم مقامات رژیم اسلامی پنهان نیست. صفت "قهرمانانه" در واقع قبل از هر چیز به میزان ریسکی که در این "نرمش" هست اشاره دارد. هر اندازه خود "نرمش" کذایی اساساً رو به بیرون دارد، و مشخصاً رویه مقامات غرب در جهت تلاش برای متعارف کردن موقعیت جمهوری اسلامی در جهان سرمایه داری کنونی، صفت "قهرمانانه" و وجه حماسی آن رو به درون و بیش از همه رو به مردم به جان آمده از جمهوری اسلامی دارد. لذا احتیاج به توضیح زیادی نیست که صفت "قهرمانانه" برای این "نرمش" قبل از هر چیز اسم رمزی است برای این که باید بسیار حساب شده و کنترل شده پیش رود. که باید چوب و چماق "قهرمان" کذایی و بویژه "اسلام عزیز" در هنگام "نرمش" کاملاً جلو چشم همگان باشد تا مبادا سوء تعبیر شود و خدای نکرده امکان باز شدن فضای اعتراض و به میدان آمدن مردم را بدهد!

و تناقضات "نرمش قهرمانانه" در نتیجه محدودیت قرار دادن بر دامنه "نرمش" از همینجا شروع میشود! اما به اینجا محدود نمی شود. در پله بعد "نرمش قهرمانانه" میتواند احیاناً به حساب موفقیت و تقویت رفسنجانی و حتی اصلاح طلبان گذاشته شود. در این حالت فقط خطر این نیست که اصولگرایان ذوب ولایت ناراضی میشوند و کافه را بهم میزنند، بلکه خطر تاج و تخت خود آقا است. اگر در مورد خطر اول باید حین نرمش در عین حال چوب و چماق و كل دستگاہ ایدئولوژیک سیاسی اسلام را حفظ

مشخصات و ساعات پخش تلویزیون کانال جدید

تلویزیون کانال جدید از شبکه "نگاه شما" در هاتبرد پخش میشود.

مشخصات "نگاه شما" به این شرح است:

فرکانس: ۱۱۲۰۰

پولاریزاسیون: عمودی

سیمبل ریت: ۲۷۵۰۰

FEC: ۵/۶

تلویزیون کانال جدید در GLWIZ نیز قابل دریافت است.

برای دریافت برنامه از طریق جی ال وایز به آدرس زیر مراجعه کنید:

Negah E Shoma

<http://www.glwiz.com/>

زیر مجموعه برنامه های فارسی

این مشخصات را به دوستان و آشنایانتان اطلاع دهید.

تلفن تماس: ۰۰۱۳۱۰۸۵۶۹۸۹۷

ایمیل: nctv.tamas@gmail.com

درس‌هایی که از انقلابات منطقه باید گرفت

محمد آسنگران

انقلابات منطقه با انقلاب در تونس آغاز شد. اما قبلاً جرقه این نوع انقلابات در قرن بیست و یکم که خصوصیات و تبعات ویژه خود را دارند، سال ۸۸ در ایران زده شد. فکر نمی‌کنم در اهمیت درس گرفتن از سرنوشت این انقلابات و تجارب آن، لازم باشد استدلال زیادی بکنم. زیرا این تحولات نه فقط به عنوان مهمترین تحولات قرن بیست و یکم بلکه برای ما که با جمهوری اسلامی سروکار داریم از اهمیت ویژه تری برخوردار است. اولاً ایران به عنوان یک کشور سرمایه داری تحت تاثیر این انقلابات است. ثانیاً ما با حکومتی قهار و اسلامی در ایران مواجه هستیم که یک پای مهم در سرکوب این انقلابات بویژه در خود ایران و در سوریه بوده است.

این انقلابات قرن بیست و یکم علی‌رغم تحلیل و ارزیابی‌های متعدد و متفاوت از آنها از جانب رگه های فکری متفاوت و از جانب دولتها و از جانب انقلابیون و ضد انقلابیون و علی‌رغم تاکتیکهای متفاوت و پیچیده برای سرکوب این انقلابات، هنوز لازم است موشکافانه و با حوصله درسهای آن مرور شود. ویژگی هر کدام از آنها را باید دید و کمبودها و نقطه ضعفها و قوت‌های آنها را بازشناسی کرد. برای مثال دلایل وقوع آنها چه بود؟ و بویژه دلایل عدم موفقیت آنها با توجه به اینکه دیکتاتورها را سرنگون کردند، چرا هنوز به اهداف خود نرسیده اند را باید مورد بحث و بررسی قرار داد. تاکتیک سرکوب انقلابات در هر کشوری چگونه و با اتکا به کدام امکانات پیش رفت و به چه نتایجی انجامید؟

چپ و جریان‌اتی که خود را کمونیست میدانند کدام سیاست و رویکرد را اتخاذ کردند؟ اهمیت این مباحث برای ما کمونیست‌های انترناسیونالیست ایرانی چیست؟ ...

کسانی که انقلاب در سال ۸۸ شمسی را جنگ جناحها و دعوای سبز و سیاه قلمداد کردند آنقدر حاشیه ای و بی تاثیر شدند که ناچاراً انقلابات بعدی در تونس و مصر و لیبی و سوریه و حتی اعتراضات توده ای مردم در کردستان عراق را انقلاب و اعتراضات محق ارزیابی کردند. این اولین عقب نشینی و شکست سیاستی بود که انقلاب سال ۸۸ ایران را ندید و آنرا جنگ جناحهای سبز و سیاه جمهوری اسلامی نام برد. سرنوشت و دگردیسی این نگرش را باید دید و شناخت. اینها ضمن کله معلق زدن و موضع دیگری گرفتن در قبال انقلاباتی شبیه ایران در تونس و مصر و سوریه و ... هنوز میخواهند خود را در مورد ایران محق بدانند. این لجاجت بچه گانه سبک و روش همه جریانات چپ سنتی است. حتی وقتی که نادرست بودن نظراتشان را متوجه میشوند و آنرا تغییر میدهند باز هم اینقدر شهامت سیاسی ندارند که بگویند ما این و آن مولفه را ندیدیم و اکنون متوجه آن شدیم. همین برخورد فرصت طلبانه متاسفانه چنان در این نیروها نهادینه میشود و یا شده است حتی مواردی که حرف درست هم بزنند اعتماد کردن به آنها را مشکل میکند. زیرا بارها ثابت کرده اند وقتی هم دست به عقب نشینی میزنند صداقت و صمیمیتی در عمل و رفتار و گفتارشان دیده نمیشود. انگار اینها در هر حالت مرغشان یک پا دارد و حاضر به قبول حقیقت نیستند.

علاوه بر و مهمتر از اینها، ما باید حکومتی با مشخصات جمهوری اسلامی را در ایران سرنگون کنیم. جبهه سرنگونی طلبان در یک دسته بندی عمومی با دو طیف مواجه میشویم که یک طیف آن تماماً چشم امید به دولتها دارد و مخالف انقلاب و

دخالتهای مستقیم مردم در تعیین سرنوشت جامعه است. بنابراین مخالفت با انقلاب تنها کار حکومت نیست بلکه بخش قابل توجهی از اپوزیسیون رژیم اسلامی هم در کمپ ضد انقلاب و یا مخالف انقلاب قرار میگیرد. زیرا این دسته از جریانات میخواهند فقط جابجایی حکومتیان از بالا اتفاق بیفتد و دستگاه سرکوب دست نخورده باقی بماند و مردم امکان دخالت در حکومت را نداشته باشند.

جریانات سرنگونی طلبی که خواهان سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی و دخالت مستقیم مردم در تعیین سرنوشت خود هستند، امروز بعد از انقلابات منطقه و موفقیت این انقلابات تا همان حدی که چند دیکتاتور منطقه را سرنگون و خلع کرده اند و تا حدودی هم تصویر جهان را متحول کرده اند، قاعدتاً از اعتماد بنفس بیشتر و از شانس بیشتری برای دخالتگری و موفقیت برخوردارند. در این سطح از بحث اکنون چه در کمپ نیروهای ضد انقلاب و چه در کمپ نیروهای انقلابی دیگر کسی انقلاب را مساوی خشونت نمیتواند معرفی کند. زیرا انقلاب در مصر و تونس بسیار متمدانه و با کمترین خونریزی و خشونت، دو دیکتاتور چندین ده ساله را سرنگون کرد. پس از سرکوب انقلابات در لیبی و سوریه و یمن و ... که بوسیله دولتهای حاکم و نیروهای ضد انقلاب به خشونت کشیده شد، یک بار دیگر ثابت شد مردمی که انقلاب را آغاز کرده بودند عامل هیچگونه خشونتی نبودند.

بر اساس مشاهدات خبرنگاران و تصاویری که همین رسانه های بورژوازی هم منتشر کردند، تا روزی که نیروهای انقلابی در این کشورها دست بالا داشتند به شکلی متمدانه و بسیار مدرن مطالباتشان را مطرح کردند و

خواهان تغییر حکومت و دخالت در تعیین سرنوشت جامعه و کشور خود بودند. اما آنجا که نیروهای ضد انقلاب حاکم و اپوزیسیون ضد انقلاب این دولتها و دولتهای خارجی وارد میدان شدند، خونریزی و کشتار و خشونت را گسترش دادند.

همگان دیدند که بانیان، عاملان و آمران بوجود آمدن خشونت و خونریزی و ویرانی، دولتها و نیروهای ضد انقلاب بودند نه انقلابیون و نیروهایی که سازمانده انقلاب بودند. با این تغییر و تحولات و دین همین حد از واقعیات، بخش بسیار وسیع و قابل توجهی از جامعه جهانی به انقلاب و انقلابیون سمپاتی نشان دادند. تا جایی که حتی دولتهای ضد انقلاب و بخشی از نیروهای ضد انقلابی هم ناچار شدند که از این انقلابات تحسین به عمل آورند. نمونه تیپیک آن سمپاتی خجولانه اصلاح طلبان ایرانی به انقلابات منطقه بود. (و با این سمپاتی اگر صداقتی در خود سراغ داشته باشند باید تمام اراجیف قبلی که "انقلاب مساوی خشونت است" را دور بریزند.) یا اوپاما خطاب به مردم انقلابی مصر که یکی از متحدین مهم آمریکا را سرنگون کرده بودند گفت: "ما اکنون در کنار شما و در سمت درست تاریخ ایستاده ایم" اکنون این یک امر پذیرفته شده است که برخلاف سیاست تمام نیروهای ضد انقلابی، "انقلاب" مساوی خشونت نیست. انقلاب روش و اقدامی توده ای علیه دولتها و نیروهای خشونتگرا و خشونت طلب است. به همین دلیل من معتقدم انقلاب از خودش اعاده حیثیت کرد. تا جایی که حتی جریانات بی چشم و رویی مثل اصلاح طلبان حکومتی در ایران هم به تکریم انقلاب در کشورهای عربی پرداختند.

انقلاب از خود اعاده حیثیت کرد

تا قبل از این اتفاقات و انقلابات منطقه، خود انقلاب و روش انقلابی ترمهایی بودند که مخالفت با آنها بسیار راحت و حتی مقبول به نظر میرسید. زیرا مخالفت با انقلاب به دلایل تاریخی و صد البته طبقاتی از

جانب دولتها، قطب راست جامعه و متفکرین آن امری عادی به نظر میرسید. زیرا "انقلاب مساوی خشونت است" نظریه ای بود که سالهای سال به جامعه معرفی کرده بودند. در کشورهای غربی موضوع سرنگونی دولت و حکومت در بعدی اجتماعی مطرح نیست. آنچه در این جوامع مورد بحث است این است که کدام سیاست از کدام حزب به نفع یا ضرر جامعه است و باید بیشترین یا کمترین رای را بیاورد. هنگامیکه موضوع سرنگونی یک دولت و حکومت در دستور جامعه نباشد طبیعی است که موضوع شکل سرنگونی انقلابی هم مطرح نشود. دلایل بوجود آمدن این اوضاع در کشورهای غربی یک پروسه تاریخی و بحثی طولانی است و فعلاً مورد بحث ما نیست.

اما در کشورهایی که بحث سرنگونی دولت و حکومت و یا تغییر حاکمیت و قانون اساسی و ... یک موضوع مطرح در جامعه است و مخالفین و موافقین خود را دارد، بحث مخالفت با انقلاب از جانب حکومت و جریانات راست غیر حکومتی هم اساساً بحثی است که با مخالفت با خشونت مترادف با خشونت و تخریب میدانستند و این بحثی ایدئولوژیک از جانب نیروها و گرایشات سیاسی ضد انقلاب بود. زیرا این نیروها در پایه ای ترین سطح مخالف دخالت مستقیم مردم در تعیین سرنوشت خود هستند و حکومت کردن و حتی تغییر حکومت و ... را امر نخبگان جامعه و آنهم نخبگان طبقات حاکم و دارا در جامعه میدانند و اساساً از این زاویه مخالف انقلاب میباشند. از منظر این گرایشات و احزاب و جریانات سیاسی اکثریت تولید کنندگان و مردم زحمت کش و تحت ستم جامعه حتی در حد حق رعیتها و بندگان دارند نه بیشتر. در سیستم فکری و سیاسی جریانات ضد انقلاب و یا مخالف انقلاب، آحاد مردم شهروندانی آزاد نیستند که باید بر سرنوشت خود و جامعه حاکم باشند. بلکه از منظر آنها

درسهای که از انقلابات منطقه باید گرفت

شهروندان در محدوده "امت"، بندگان، آحاد ملت، پیروان يك مذهب و متعلق به يك ملت و قوم" تعریف میشوند.

طبیعی است وقتی شهروندان در حد آحاد ملت، افراد قوم، پیروان مذهب و... تعریف شوند و نه شهروندانی آزاد و محق در تعیین سرنوشت اجتماعی خویش، باید گوش به فرمان حاکمان و نمایندگان "خدا یا ملت" باشند. ناگفته پیداست در چنین جوامعی نمایندگان خدا و ملت همیشه به وفور وجود دارند و کسانی به حکم جایگاه طبقاتیشان این جایگاه را از آن خود میدانند. برای این طیف از نیروهای ضد انقلاب شهروندان یا رعیت پادشاه هستند و یا بندگان يك خدا و امت يك مذهب و یا در بهترین حالت افراد تابع تصمیم يك دولت که "ملت" آنرا "تعیین" کرده است. از نظر این قشر مفتخور همه شهروندان عوام یا فعله هستند و خدمتگذار. یعنی در هر دو سیستم مذهبی و ملی و قومی نمایندگان ملت و امت اساسا به عنوان نمایندگان تقدیس شده و حاکم بر زمین قرار است حکومتشان را مشروعیت بدهند و اعمال کنند.

بر اساس این پیش فرضهای ماقبل مدرن "نخبگان" سیاسی و مذهبی و قومی در ایران در هر حالت حاکمیت را حق طبیعی خود میدانند و مردم را خدمتگذار حاکمان. بنابر تعاریف فوق شهروندان عملا باید تابع نخبگان طبقات دارا باشند. این نخبگان هم ظاهرا همیشه و در همه دور آنها "خوبی ملت و امت" را خواسته اند و برای پیروزی دین و ملت تلاش کرده اند.

بر همین اساس و بر همین مبنا نخبگان و حامیان جهانیشان عمدتا (دولتهای غربی) جمهوری اسلامی را لایق مردم ایران تشخیص دادند. همین حامیان در افغانستان قبلا طالبان را بر مردم حاکم کردند و امروز کرزای را لایق آن مردم میدانند.

در عربستان و کشورهای خلیج که شاهان مسلمان که هنوز با شمشیر سرمیبرند و عدالت اسلامی برقرار میکنند، همگی متحدین غرب میباشند. همچنانکه مشاهده میکنید در این سیستم شهروند آزاد و حاکم بر سرنوشت خود که باید خودش تعیین کند چه میخواهد و چه نمیخواهد بی معنی است.

تا مقطع انقلابات اخیر، پیشروی ما در مقابل این طیف وسیع نیروی ضد انقلاب حاکم و اپوزیسیون، کار بسیار مشکل و پیچیده بود. بویژه با توجه به شکست تاریخی انقلاب اکتبر و تاثیرات جهانی شکست کامل بلوک شرق کار ما کمونیستها و طبقه کارگر در سطح جهانی بسیار سخت بود. زیرا شکست سرمایه داری دولتی را شکست سوسیالیسم معرفی کرده بودند و جبهه ما با توجه به محدودیتهای عملی و تاریخی تحمیل شده، امکان مقابله در سطح جهانی با آن موج تعرض را نداشت. البته ناگفته پیداست که ما در ایران با توجه به شکست انقلاب ۵۷ مشکلات بیشتری هم داشتیم. موج شکست خوردگان و پشیمان از انقلاب و صف طولانی رویگردانی از کمونیسم در پی شکست انقلاب و نسل کشی دهه ۶۰ شمسی، بوسیله لشکریان اسلام فضای سیاست حاکم بر جامعه در ایران را ناامیدی قرق کرده بود.

بنابر این فضای عمومی دفاع از انقلاب و به طریق اولی دفاع از کمونیسم کار آسانی نبود. کم نبودند جریاناتی که اسم خود را تغییر دادند و سوسیالیسمشان را "دمکراتیک" معرفی کردند. ظاهرا تا آن زمان سوسیالیسمشان دیکتاتوری بوده است. طبیعی است که برای مقابله با این موج تعرض فقط بیان تئوریک و نظریه پردازی در رد این تعرض دامنه بسیار محدودی در دنیا داشت. در مقابل رسانه های پر قدرت و میلیونی که در دست حاکمان ضد

انقلاب بود، ما نیروی بسیار کوچکی در دنیا بودیم. صدای ضعیفی داشتیم. اما ما نیروهای انقلابی و کمونیست با روند رو به پیش جامعه و نیازهای بشر مدرن هماهنگ و هم جهت بودیم. قطب ضد انقلاب با تمام امکاناتش جهت عکس را نمایندگی میکرد. به همین دلیل وقتی که در تونس اولین دیکتاتور با قدرت انقلاب مردم سرنگون شد و مبارک در مصر هم با همین سرنوشت مواجه گردید، ورق به نفع جبهه انقلاب برگشت و انقلاب معتبر شد و از خود اعاده حیثیت کرد. طبیعی است که کمونیسم در متن چنین شرایطی از موقعیت بسیار بهتری برای فعالیت و تعرض برخوردار میشود.

اما در این رابطه يك معضل دیگر در میان چه هنوز حل نشده باقی مانده است و این معضل اگر ریشه کن نشود میتواند بخشی از نیروی جبهه ما را بی تاثیر و خنثی کند. بحث "انقلاب عمومی یا همگانی در مقابل انقلاب کارگری و سوسیالیستی!؟" ترم مورد مناقشه یکی دو سال قبل بوده است. این ترم اگر چه در يك بعد محدود و در میان جریانات حاشیه ای به موضوعی سیاسی و نظری تبدیل شد، اما اهمیتش برای ما این است که وظایف خود را در هر دوره ای به خوبی بشناسیم. و این موانع را کنار بزنیم.

انقلاب عمومی (همگانی) یا انقلاب کارگری و سوسیالیستی

این دو قطبی کاذب تنها از تفکر ایدئولوژیک مدافعین این نوع سوسیالیسم اتویایی خیر نمیدهد، بلکه چنین افراد و جریاناتی هیچ تصویر روشن و عینی از انقلاب و روندهای پیشروی و پیروزی و یا پسروی و حتی شکست آن ندارند و چگونگی رسیدن به سوسیالیسم برای آنها امری کاملا ذهنی و غیر مادی و صرفا اتویایی و آرمانی است. مثل اکثر مذهبها آیاتی را میخوانند که از معنی و مفهوم آن هیچ مطلع نیستند و حاضر به تعمق هم نیستند. اینها هم عین يك سکت مذهبی میباشند که

حاضر نیست تعمق کنند. اما به طور کلی در دو حالت این نوع مباحث مطرح میشوند. ۱. برای اینکه تفاوت این مقاطع از انقلاب (همگانی و کارگری) را بدانیم تا اهداف و وظایف هر مقطع را دقیق تعریف کنیم، و در این صورت هیچ دو قطبی در کار نیست. در این حالت انقلاب در يك پروسه و حرکت دیالکتیکی قرار میگیرد و مکانیسم خود را در هر دوره برای پاسخ گویی به وظایف آن دوره ایجاد میکنند و بکار میگیرند. ۲. در حالتی که این دو نوع انقلاب "عمومی و کارگری" در تقابل با هم مطرح میشوند، مدافعین آن معتقد هستند که در تقابل با انقلاب همگانی از انقلاب سوسیالیستی دفاع میکنند.

مدافعین این تز میخواهد "رادیکالیسم" خود را تاکید کنند و در عمل ضدیت خود را با انقلابات توده ای علیه وضع موجود به جرم اینکه هنوز هژمونی کارگری و سوسیالیستی بر آن مسجل نیست را بیان کنند.

این جریانات اساسا نمیتوانند نمود عینی انقلابات مورد نظرشان را در جامعه و تاریخ بشر پیدا کنند. زیرا در تاریخ بشر همه انقلابات تا کنونی همگانی و عمومی آغاز شده اند. دو انقلاب کارگری تاریخ بشر یعنی کمون پاریس و انقلاب اکتبر هم هیچ کدام از این قاعده مستثنا نبودند. هیچکدام از این انقلابات، از روز آغاز انقلاب کارگری و سوسیالیستی نبودند. کسی هم از ابتدا آنها را با این اسم اطلاق نمیکرد. این دو نمونه اولها هر دو در دل جنگ با دولت خارجی و مشخصا جنگ با دولتهای وقت حاکم بر آلمان اتفاق افتادند. دوما کاملا همگانی آغاز شدند و در پرسه تکاملی خود به انقلاب کارگری تبدیل شدند. انقلاب کارگری یا غیر کارگری در حقیقت بحث هژمونی سوسیالیستی یا غیر سوسیالیستی است نه هیچ مولفه دیگری.

در روسیه که انقلابی گسترده و تاثیر گذار در يك کشور بزرگ جهان اتفاق افتاد اساسا با شعار نان و صلح توده گیر شد. که دهقانان و سربازان حتی بیش از کارگران نیروی اولیه آن بودند و

این دو شعار در خود هیچ رگه کارگری و سوسیالیستی هم نداشت. اما در آن مقطع زمانی موثرترین شعار بودند و جامعه حول آنها قطبی شد و کمونیستها این پرچم را برافراشتند. بنابر این مدافعین این بحث که انقلاب همگانی گویا به درد نمیخورد و باید مدافع انقلاب سوسیالیستی بود! چیزی بیش از ذهنیت و اتوی خود را به نمایش نمیگذارند. من به صراحت از انقلاب همگانی دفاع میکنم. معتقدم که همه انقلابات جامعه بشری با انقلابی عمومی و همگانی علیه وضع موجود آغاز شده اند. هیچ انقلابی کارگری یا غیر کارگری ابتدا به ساکن شکل نمیگیرد مگر اینکه اقشار مختلف مردم ناراضی (همگان) یا به خیابان بگذارند و خواهان سرنگونی دولت وقت بشوند. افق کارگری و هژمونی سوسیالیستی امری است که در دل انقلاب میتواند اتفاق بیافتد. از روز اول هیچ انقلابی با شعار سوسیالیسم و لغو کار مزدی تا کنون اتفاق نیفتاده است و تصور نمیکند چنین اتفاقی هم بیفتد. و یا در مقابل مباحث سطحی شرکت اقشار "متوسط" و غیر کارگر و... که در مورد انقلاب سال ۸۸ ایران مطرح شد، همینقدر بگویم این نوع ترمینولوژیها آنچنان چرت و بی محتوا هستند که لازم نیست حتی وارد جدل با آن بشویم. همچنانکه بالاتر گفتم بحث کلا بحث هژمونی سیاسی گرایشات مختلف است نه ترکیب جمعیتی در يك اعتراض. همچنانکه در جنبش همبستگی در لهستان تماما کارگر بودند و هیچ ربطی هم به انقلاب و آزادی و حتی خواست حداقل رفاهی هم نداشت.

با توجه به مباحث فوق کسانیکه هیچ تصویری از مراحل مختلف جنبش سرنگونی و یا انقلاب در ایران ندارند و پیچیدگیهای آن را نمیشناسند و حتی حاضر نیستند به موانع و ضعفهای این اعتراضات فکر کنند، نقش زیادی هم نمیتوانند در آن بازی کنند. چنین جریاناتی در يك انتخاب بین سیاه و سفید یکی

غارتگران و "کمیته بررسی غارت ملی"

کاظم نیکخواه

ابعاد دزدیهای حکومتی به جایی رسیده است که خود سران حکومت نیز شرم میکنند آنها را "دزدی" یا "اختلاس" بنامند و از "غارت ملی" سخن میگویند. همین خود گویای آن تهاجم اقتصادی و مالی عظیم و باورنکردنی ای است که به ثروتهای این جامعه صورت میگیرد. تشکیل کمیسیون غارت ملی توسط دولت که قرار است گویا این غارت ها و چپاولها را پیگیری کند، اعترافی به این تهاجم اقتصادی و در عین حال عکس العملی در برابر خشم و نفرت میلیونی مردم از این چپاولهای عظیم است. سخن از صدها هزار و میلیونها تومان نیست. سخن از میلیونها هکتار زمین در حوزه شهرهای بزرگی مثل تهران، میلیاردها دلار پول نفت، خالی کردن کل خزانه دولتی ملا خور کردن معادن و شرکتهای عظیم دولتی و غیر دولتی، و دزدیهایی است که برای ما انسانهای عادی تصور هم غیر ممکن است. سخن از دزدی در ابعادی است که يك قلم آن که همین دیروز رو شد ۱۲ هزار میلیارد تومان بود که به اندازه حقوق دو میلیون کارگر طی دو سال است. همین دیروز روزنامه شرق از بالا کشیدن میلیونها هکتار زمین در شهرهای بزرگ توسط دست اندرکاران دولت قبلی نوشته بود. و اینها گوشه ای و تنها گوشه ای از آن غارت کلانی است که دارند به آن اعتراف میکنند. این آن بخش "کوچکی" است که حاکمین اسلامی باهم در مورد آن اختلاف پیدا کرده اند. وگرنه آن چپاولهایی که با اذن ولی فقیه شان صورت میگیرد، آن پولهایی که سران سپاه پاسداران از قاچاق و مصادره اموال مردم و نپرداختن دستمزدهای کارگران دهها شرکت دولتی بالا

میکشند، آن مجتمعات عظیمی که قانونا "سازمان تامین اجتماعی" و "بنیاد مستضعفین" و بنیادهای دیگر به این و یا آن آقازاده به اصطلاح "میفرشند" و سند و مدرک قانونی دارد، و آن "وامهای" عظیم و میلیاردی که بانکهای دولتی به این وزیر و کیل و بازاری خودی میدهند و هیچوقت بازپرداختی در کار نیست، اینها جزو غارت حساب نمیشود. چون دزدیها و غارتیهایی است که از نظر جناحهای حکومت "مجاز" و مورد توافق است و همه در آن شریکند و جنگ و دعوایی بر سر آنها ندارند. يك مشت گرگ حریص مهارشان رها شده است و مسابقه دزدی گذاشته اند و هیچ گذشتهی هم به هیچ چیز ندارند. حتی از مصادره زمینها و خانه های مردم فقیری که با بدبختی و رنج و زحمت خانه و سرپناهی دست و پا کرده اند و بدتر از آن بالا کشیدن دستمزد توافق شده کارگران نیز نمیگذرند. آخوندها و دزدان حکومت هر جا که فرصت پیدا کنند حتی خانه و زمینهای مردم را نیز مصادره میکنند و صاحبانشان را با تهدید به سکوت وادار مینمایند. روز پنجشنبه این هفته در برنامه تلویزیونی پخش زنده کانال جدید که بحث بر سر این غارتها بود حدود صد نفر از مردم تلفن زدند و ۵۰ یا ۶۰ نفری که فرصت حرف زدن پیدا کردند نمونه های تکان دهنده ای از این چپاولها و تاثیر آن بر زندگی مردم را اشاره کردند که مو بر تن انسان راست میشد. از رنج و فقر و فلاکت کمر شکن حرف زدند. زن جوان کارگری میگفت او و شوهرش که هر دو کارگرد به ناچار به این نتیجه رسیده اند که کلیه هایشان را بفروشد. پیرمرد بسیار مسنی

مفتخور است که آنها را به جان هم می اندازد، وادارشان میکنند "کمیته بررسی غارت ملی" درست کنند و وادارشان میکنند هر از چندگاه یکی از دزدان و غارتگران را با اسم معرفی کنند و به محاکمه بکشاند. در ایران "جنگ نان و منزلت" است که در همه جا و در سطوح مختلف جاری است. مردم در عرصه های مختلف در مقابل چپاولگران حاکم می ایستند، اعتراض میکنند، اعتصاب میکنند، و میجنگند. اما این هنوز فصل آغاز است. این هنوز از نتایج سحر است. انقلابی که در راه است وقتی این بار فوران

از صفحه ۴

در سهای که از انقلابات منطقه باید گرفت

را بسیار پیچیده و مهم است و باید آنرا شناخت. زیرا فقط با شناخت از قدمهای عینی جنبش برای سرنگونی و خطرات نیروهای ضد انقلاب داخلی و خارجی میتوان انقلاب پیروزمندانه ای را هدایت و به سر مقصد منزل برساند. اگر نیروهای فعاله انقلاب این حساسیت و این روشن بینی را نداشته باشند، خطراتی که انقلاب ایران را تهدید میکنند بسیار بیشتر از سوریه و لیبی است. انقلابات تا کنونی در منطقه اگر برای کمونیستهای ایرانی يك درس داشته باشد هشیار بودن در مقابل چنین مخاطراتی است. علاوه بر این سرنوشت جمهوری اسلامی اساسا شبیه کشورهایمانند عراق دوران صدام حسین، لیبی دوران قزافی و اسد امروز در سوریه است. اینرا میگویم که تاکید کنم سرنوشت جمهوری اسلامی و خامنه ای کمتر شبیه مبارک در مصر و بن علی در تونس است. همین ویژگی هر انسان جدی و کمونیستی را باید به فکر انداخته باشد که تعمق کند و تجارب تا کنونی را بررسی و در سهای آنرا به عنوان تجارب مثبت و منفی انقلابات تا کنونی مد نظر داشته باشد.*

۱۸ سپتامبر ۲۰۱۳

را میپذیرند و یار میکنند. بحث من این نیست که اگر حرکتی اعتراضی و توده ای آغاز شد حتما سرنگون میکنند و یا حتما سوسیالیستی میشود و یا در همان محدود پیروز میشود، آنطور که بعضی افراد سطحی چنین توقعات و نظریه هایی را تا کنون طرح کرده اند. از نظر من تمام بحث این است انقلاب و سرنگونی و سوسیالیسم و هر تحول مثبت دیگری را نمیتوان به شرط چاقو پذیرفت. داستان به این سادگی است که ممکن است مردم ایران به هر بهانه ای به میدان بیایند، کمونیستها نباید نظاره گر باشند و یا بدتر از آن به دلیل اینکه فلان حرکت اعتراضی با تئوری آنها منطبق نیست، علیه آن بایستند. در چنین مواردی باید به آن تئوریهها شک کرد نه اعتراضات به حق مردمی که برای مثال در کهریزک لت و پار میشوند و به آنها تجاوز میشود، باز هم کسانی پیدا بشوند به دلایل مختلف از آنها روی برگردانند. جریانی که به این قربانیان پشت میکنند و ادعای رهایی انسان میکنند صداقتی در گفتارش نیست. مردم به چنین جریانی اعتماد نمیکند. بنابر این مکانیسم سرنگونی و ویژگیهای سرنگونی این رژیم



فقط ما می توانیم! (یک مقایسه کوچک)

بهروز مهرآبادی

بیشتر، تنگ تر بستن کمربندها و خواست فداکاری از اکثریت مردم نمی گویند.

به اجرا در آمدن این خواسته‌های ساده و عملی فقط با برقراری يك نظام سوسیالیستی امکان پذیر است. استفاده از منابع عظیم طبیعی و نیروی عظیم انسانی کشور در جهت تامین آسودگی همه افراد جامعه فقط در حکومتی امکانپذیر است که مبنای آن نه تضمین سود سرمایه بلکه تامین رفاه و خوشبختی مردم و به قدرت شوراهای مردم متکی باشد. حزب کمونیست کارگری امکانپذیری برقراری يك دنیای بهتر و برخورداری همه مردم از آزادی، رفاه، امنیت و حق دخالت در تعیین سرنوشت خوشان را نشان داده است.*

نفر کار ایجاد کند، جامعه را شکوفا سازد و رفاه و آسایش مردم را تامین کند.

اما تحقق این خواسته‌های عملی و آسان از هیچ حکومت سرمایه داری ساخته نیست، هیچ حزب بورژوایی هم بخود جرئت صحبت در این باره نمی دهد. احزاب بورژوایی نظیر ملی اسلامی های مغضوب شده که خواهان شریک شدن در این چپاول ها هستند و همچنین احزاب اپوزیسیون راست بیشتر از هر چیز بدنبال بند و بست با جمهوری اسلامی برای شریک شدن در این چپاول ها هستند. در میان لفاظی های بی پایان آنها در مورد "عظمت و سربلندی ایرانیان"، چیزی از رفاه، و حق برخورداری مردم از منزلت و معیشت انسانی نمیتوان شنید. آنها چیزی جز ریاضت کشی

سال از يك وعده غذای گرم و رایگان بهره مند شوند. با احتساب ۴ دلار برای هزینه يك وعده غذا.

به ارقام رسمی اعلام شده از دزدی ها و غارتگری های اوپاش رژیم هزینه های کلان ارگانهای سرکوبگر رژیم، هزینه تسلیح و سازماندهی گروههای تروریستی در گوشه و کنار دنیا و از جمله ارقام نجومی کمک به رژیم جنایتکار سوریه، هزینه بیت رهبری و سایر آیت اله ها و ... را اضافه کنید براحتی می بینید که این مبلغ چندین برابر میشود. آنوقت هر کس براحتی و با می تواند براحتی حساب کند که مردم ایران با این پولها چه زندگی راحت و مرفهی می توانند داشته باشند. حساب کنید که انجام هر کدام از این طرحها می تواند برای دهها هزار

از غارتگری های سران رژیم است، اما يك مقایسه کوچک می تواند ابعاد گستردگی چپاولگری های باندهای مافیایی جمهوری اسلامی را نشان دهد.

با کمتر از نیمی از این مبلغ می توان کارهای زیر را انجام داد:

- ساختن صد هزار مدرسه مجهز با هزینه یکصد هزار دلار برای هر واحد
- ساختن پنجاه هزار درمانگاه مجهز با هزینه يك میلیون دلار برای هر واحد
- ساختن پنج میلیون مسکن مناسب با هزینه ۴۰ هزار دلار برای هر واحد
- ۱۰ میلیون دانش آموز (یعنی تقریباً تمام دانش آموزان و دانشجویان کشور) به مدت چهار سال می توانند در ایام باز بودن مدارس یعنی ۲۵۰ روز در

محمد رضا خباز عضو هیات تطبیق مصوبات دولت گفت: بر اساس برآوردهای صورت گرفته طی ۸ سال گذشته حدود ۶۰۰ میلیارد دلار سرمایه ایرانیان از کشور خارج شده است. (روزنامه جهان اقتصاد، چهارشنبه ۲۷ شهریور ۹۲)

چنین سرمایه هنگفتی آیه آسمانی نیست که از سوی خدا به حسابهای بانکی سرمایه داران متدین و مومن نازل شده باشد. این پولها حاصل عرق ریختن ها، زجر کشیدنها، انواع صدمات و بیماری ها و در يك کلام دسترنج کارگران، زحمتکشان و اکثریت مردم ایران است که بخش اعظم آن به حسابهای بانکی آیت اله های میلیاردر، سرداران سپاه و نورچشمی هایشان ریخته شده است. این رقم رسمی فقط بخشی

جمهوری اسلامی باید از نمایشگاه کتاب فرانکفورت اخراج شود!

در خارج ادای انتشاراتی درآورند. همه مخالفان جمهوری اسلامی را فرامیخوانیم که همراه با ما در آکسیون های اعتراضی شرکت کنید و علیه سرکوب و سانسور و تدریس خرافه و علیه حضور مزدوران "انتشاراتی" جمهوری اسلامی در این نمایشگاه اعتراض کنند. مکان و زمان برنامه های اعتراضی ما متعاقباً به اطلاع عموم خواهد رسید.

تشکیلات خارج کشور حزب کمونیست کارگری ایران- آلمان
۱۸ سپتامبر ۲۰۱۳

امکانات حضور رژیم جانپان در این نمایشگاه، يك دهن کجی آشکار علیه مردم ایران و علیه هرنوع آزادی بیان و عقیده است.

غرفه های تدارک دیده شده برای جمهوری اسلامی باید برچیده شود و "انتشاراتی" های جمهوری اسلامی از نمایشگاه اخراج شوند.

تشکیلات آلمان حزب کمونیست کارگری امسال هم مانند سالهای قبل در داخل نمایشگاه آکسیون اعتراضی برگزار میکنند، جمهوری اسلامی و مزدوران انتشاراتی اش را افشا میکنند و اجازه نمیدهد در داخل سرکوب کنند و

دانش آموزان و دانشجویان میشود، نباید اجازه حضور در این مکان را داشته باشد.

هیچ توجیهی از قبیل "آزادی بیان و نشر" برای حضور رژیمی که کتاب میسوزاند و کتاب نویس و کتاب خوان را شکنجه و اعدام میکند و يك وزارتخانه به اسم وزارت ارشاد برای سرکوب و سانسور و تحت تعقیب قرار دادن نویسندگان مخالف و منتقد دایر کرده است، در نمایشگاه کتاب قابل قبول نیست. مماشات دست اندرکاران نمایشگاه با نمایندگان وزارت ارشاد جمهوری اسلامی، زد و بند و فراهم آوردن

ازروز ۹ تا ۱۳ اکتبر امسال نمایشگاه جهانی کتاب در شهر فرانکفورت آلمان آغاز به کار خواهد کرد. جمهوری اسلامی تدارک شرکت در این نمایشگاه را می بیند. اما رژیمی که کوچکترین ابراز مخالفت سیاسی و فرهنگی با خود را با زندان و اعدام جواب میدهد، رژیمی که آزادی بیان و نشر افکار و عقاید را رسماً ممنوع اعلام کرده و برای سلمان رشدی و شاهین نجفی و بسیاری از مخالفین خود فتوای قتل صادر میکند و رژیمی که تدریس خرافه در مدارس و دانشگاهها را اجباری کرده و مانع آموزش علمی به

به حزب کمونیست کارگری ایران پیوندید!

اطلاعیه حزب کمونیست کارگری به مناسبت شروع سال تحصیلی

اول مهر در حالی فرامیرسد که بیش از ۷ میلیون نفر از کودکان کارگران و مردم زحمتکش از تحصیل محروم شده‌اند و حتی شانس سوادآموزی پیدا نمیکنند و بخش اعظم کودکانی که به مدرسه میروند، حتی امکان داشتن یک لباس مناسب ندارند. اکثرا حتی از داشتن یک تغذیه کافی که امکان تمرکز روی یادگیری را فراهم کند محرومند. میروند تا در مدارس جداسازی جنسیتی شده شروع به تحصیل کنند. در مدرسی که اکثرا نه سیستم گرمایشی امنی دارد و نه ساختمان های مستحکمی و نه از حداقل تجهیزات علمی مناسب برخوردار است، شرایط تحصیل برای کودکان با پیشینه افغانستانی از اینهم وخیم تر است و این همه ی فاجعه نیست. بیش از هفت میلیون کودک معصوم فقط

به این دلیل که والدین شان کارگرد، یا توسط کارفرماها اخراج شده‌اند، کارمند ساده ای هستند و یا کاری پیدا نکرده‌اند و یا بدلیل دستمزد شرم آوری که شورای عالی کار تعیین کرده است، مجازات میشوند و امکان حتی یادگیری را هم از دست میدهند. مجازات میشوند چون طبقه مفتخور حاکم نیاز به استثمار شدید دارند و مقامات و آیت اله ها میلیارد میلیارد میدزدند و یا صرف سرکوب در داخل و کمک به تروریسم اسلامی در منطقه و دولت جنایتکاری مانند اسد میکنند. کودکانی که اینقدر خوش شانس هستند که مجبور به ترک تحصیل نشده‌اند، بجای شنا و آموزش موسیقی و یا آموزش جنسی، به آنها قرآن و خرافه و آداب مربوط به حجاب و عفاف و یا شکنجه های جهنم به آنها تزریق

میشود، بجای سفرهای علمی به مناطق جنگی برده میشوند و بجای استفاده از آزمایشگاه و تجهیزات علمی، با مسجد و آخوند باید سر و کله بزنند.

آموزش و پرورش رایگان در تمام سطوح تحصیلی باید تامین شود. کتاب و لوازم التحریر باید تماما رایگان شود. هنر و اخاذی از والدین باید ممنوع شود. به همه دانش آموزان باید یک وعده غذای گرم و رایگان داده شود. تمام مدارس باید به سیستم گرمایشی ایمن و امکانات ایمنی و علمی مجهز شود. به خانواده های با درآمد پائین باید کمک هزینه داده شود و امکان تحصیل همه کودکان فراهم گردد. مذهب باید تماما از آموزش و پرورش جدا شود، بساط آخوند و مسجد از مدارس برچیده شود و جداسازی جنسیتی پایان داده شود. باید یک آموزش و پرورش شاد، مدرن، غیر مذهبی، خلاق و انسانی برای همه کودکان تامین گردد. در عین حال باید به معلمان و کلیه پرسنل مدارس حقوق مکفی داده شود، معلمان زندانی آزاد شوند و حق تشکل و بیان برای معلمان و همه مردم تامین شود.

تنها با چند قلم از دزدی های میلیاری سران حکومت میتوان کلیه این مطالبات را عملی نمود. تنها با صرف هزینه هائی که صرف موسسات مذهبی و سرکوب مردم در داخل و یا صرف جریانات تروریست در منطقه و حکومت بشار اسد میشود، میتوان امکان تحصیل رایگان با استانداردهای بالا را برای کلیه دانش آموزان فراهم کرد. روشن است که اولین قدم برای عملی کردن این مطالبات سرنگونی حکومت مفتخور اسلامی سرمایه داران است.

حزب کمونیست کارگری خانواده های دانش آموزان در سراسر کشور را به گرد آمدن حول این مطالبات فرامیخواند. در هر شهر و محله ای تومار جمع کنید، تجمع کنید و از حق خود و کودکانتان برای یک آموزش شاد و غیر مذهبی، مدرن و انسانی دفاع کنید.

حزب کمونیست کارگری ایران
۲۹ شهریور ۱۳۹۲، ۲۰ سپتامبر ۲۰۱۳

کلیه زندانیان سیاسی باید فوراً و بی قید و شرط آزاد شوند!

از روز گذشته تعدادی از زندانیان سیاسی از جمله نسرین ستوده از زندان آزاد شده‌اند. آزادی این زندانیان هرچند بخشی از آنها از جناح های ناراضی حکومت بوده‌اند، انعکاس مبارزه برای آزادی زندانیان سیاسی در ایران و در سطح بین المللی و تحت فشار اعتراض و ناراضی عمومی مردم و تنگناها و اختلافات درونی رژیم صورت

گرفته است. این یک موفقیت هرچند محدود برای مردم است و باید آنرا به سکوی برای آزادی همه زندانیان سیاسی تبدیل کنیم. اوضاع سیاسی کنونی و نفس اینکه حکومت مجبور شده است تعدادی از زندانیان سیاسی را آزاد کند، زمینه را برای گسترش مبارزه و آزادی سایر زندانیان نیز مهیاتر کرده است. حزب کمونیست کارگری

تک تک خانواده های کارگران، دانشجویان، معلمان و کلای زندانی، خانواده هائی که عزیزانشان از سال ۸۸ و یا از سالهای قبل تر در زندانها بسر میبرند، خانواده های زندانیان در سراسر کشور را فرامیخواند که فعالیت برای آزادی عزیزان خود را گسترش دهند. حزب از همه مردم آزاده میخواهد که همراه با خانواده های زندانیان سیاسی به میدان بیایند و خواهان آزادی فوری و بی قید و شرط کلیه زندانیان سیاسی و عقیدتی شوند. در خارج کشور روزهای شنبه ۲۱ و ۲۸ سپتامبر در برخی از کشورها فراخوان آکسیون های اعتراضی برای آزادی کارگران و زندانیان سیاسی داده شده است. کلیه

مخالفین جمهوری اسلامی را فرامیخوانیم که در این آکسیون ها شرکت کنند و یا خود در شهر و کشور خود مبتکر برگزاری آکسیون های مشابه شوند و همگام با خانواده های زندانیان سیاسی در داخل کشور صدای اعتراض زندانیان سیاسی را به گوش مردم جهان برسانند. با تمام قوا در داخل و خارج کشور باید حکومت اسلامی را تحت فشار گذاشت که زندانیان سیاسی و کارگران زندانی را آزاد کند.

حزب کمونیست کارگری ایران
۲۸ شهریور ۱۳۹۲، ۱۹ سپتامبر ۲۰۱۳

فراخوانی به ۱۵۰۰ کارگر صدرا

امروز اعلام شد که ۸۰۰ نفر از شما را میخوانند تا آخر شهریور اخراج کنند. سه ماه حقوق شما را هم نداده‌اند. شما میتوانید و توان اینرا را دارید که جلوبشان را بگیرید و کارتان را حفظ کنید. همانطور که کارگران کیان تایر کارشان را حفظ کردند.

صنایع دست به تجمع زدند، در محوطه کارخانه تجمع کردند و لاستیک آتش زدند تا توجه مردم را جلب کنند، خبرسانی کردند، شورای اسلامی را کنار انداختند، مجمع عمومی تشکیل دادند و نمایندگان واقعی خود را انتخاب کردند و هوشیارانه و با پیگیری بی نظیری توطئه کارفرما و وزارت صنایع را خنثی کردند. وعده های دروغین را باور نکردند و به نیروی خود اتکا کردند و بالاخره موفق شدند کارفرمای قبلی را بیرون کنند و کار خود را حفظ کنند. شما نیز

میتوانید. اتحادتان را حفظ کنید. نگذارید شما را به اسم قرارداد با شرکت های پیمانکاری مختلف تکه تکه کنند. اجازه ندهید بین آنها که قصد اخراج دارند و آنها که فعلا هنوز اخراج نشده اند تفرقه بیندازند. نمایندگان واقعی تان را انتخاب کنید، مجمع عمومی تان را مرتب تشکیل دهید، خبرسانی کنید، تجمع کنید، مردم شهر و سایر مراکز کارگری را مطلع کنید، اعضای خانواده تان را تشویق کنید که فعالانه در تجمعات شما شرکت کنند. برای گرفتن حقوق معوقه التیماتوم بدهید، به هیچ وعده و وعیدی اعتماد نکنید. با کارگران کیان تایر و با تشکل های کارگری تماس بگیرید و تجارب آنها را بکار ببندید.

مطمئن باشید اگر نیرویتان را بکار اندازید حریفان نمیشوند. حقوق معوقه تان را فوراً میدهند و دست به اخراج کسی نمیزنند. میگویند "رکود کار داریم" مسئولش خودشان هستند. شما مسئول تحریم و دزدی ها و سوء استفاده ها نیستید. سوده های میلیاری برده‌اند و حتی اگر کار نیست در کارخانه حاضر شوید و حقوق تان را سر وقت طلب کنید. با خبرسانی هرروزه و مطلع کردن مردم شهر قطعا از حمایت جوانان و مردم شریف بوشهر نیز برخوردار خواهید شد.

اصغر کریمی
رئیس هیئت اجرایی حزب کمونیست کارگری ایران
۲۵ شهریور ۱۳۹۲

کارگر زندانی، زندانی سیاسی آزاد باید گردد در آکسیون های روز شنبه ۲۱ سپتامبر شرکت کنید

یوهانا
تلفن تماس:

0736463307

مالمو:

کلیپی از آکسیون در که روز ۱۶
سپتامبر برگزار شد:

<http://www.youtube.com/watch?v=yimoUHH9H0A>



اسلو

(نروژ):

شنبه ۲۸ سپتامبر، ساعت ۱۲ تا
۲ بعدازظهر

محل: مقال پارلمان

تشکیلات خارج کشور حزب

کمونیست کارگری ایران

۱۸ سپتامبر ۲۰۱۳

تلفن تماس:

0172-4037035

سوئد

گوتنبرگ: شنبه ۲۱ سپتامبر، از
ساعت ۲ بعدازظهر

محل: برونپارکن، جنب مجسمه

آدرس:

Raimond Str.90

تلفن تماس:

01787800216

برمن: شنبه ۲۱ سپتامبر از ساعت
۳ تا ۵ بعدازظهر

محل:

Marktplatz

محاکمه قرار گیرند.

آلمان

فرانکفورت: شنبه ۲۱ سپتامبر، از
ساعت ۳ بعدازظهر

محل: مقابل کنسولگری جمهوری
اسلامی

کلیه کارگران زندانی و زندانیان سیاسی و عقیدتی باید فوراً و بی قید و شرط از زندان آزاد شوند. این سران جمهوری اسلامی هستند که باید بجرم سی و چهار سال جنایت و تحمیل فقر و بیحقوقی به یک جامعه هفتاد میلیونی و تباہ کردن زندگی میلیونها انسان مورد

از صفحه ۱

۲۵مین سالگرد کشتار زندانیان سیاسی در دهه شصت

برنامه همزمان از طریق شبکه اجتماعی جهانی پالتاک پخش خواهد شد.
آدرس:

Iran kanone زندanian

siasi

Category: Middle East

کانون زندانیان سیاسی ایران

(در تبعید) واحد استکھلم

تاریخ انتشار اطلاعیه: سوم اوت

۲۰۱۳

مهمانان دیگر این برنامه، ترانه سرا و نمایشنامه نویس نامدار ایران ایرج جنتی عطایی و خواننده تبعیدی گسیو شاکری خواهند بود.

تاریخ: شنبه ۲۱ سپتامبر

۲۰۱۳، ساعت ۵ بعد از ظهر به

وقت اروپای مرکزی و ساعت

۳۰/۷ بعد از ظهر به وقت ایران.

محل: استکھلم، سالن اجتماعات

هوسی ترف

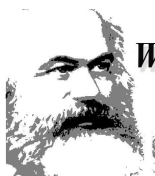
سیاسی سازمانها و احزاب سیاسی و جامعه و انقلاب ایران داشت؟ قربانیان اصلی کشتارهای دهه ی شصت چه نیروهایی بودند؟ آیا نیروهای مخالف حکومت می توانستند با در پیش گرفتن سیاستهای متفاوتی از کشتار مخالفان در دهه ی ۱۳۶۰ جلوگیری کنند؟

رهبران و کادرهای پنج سازمان و حزب سیاسی چپ، ابراهیم علیزاده (حزب کمونیست ایران)، علی صادقی (حزب رنجبران ایران)، عباس توکل (سازمان فداییان-اقلیت)، حمید تقوایی (حزب کمونیست کارگری) و حسن حسام (سازمان انقلابی کارگران ایران) راه کارگر) کمیته مرکزی در برنامه ای که کانون زندانیان سیاسی ایران (در تبعید) به مناسبت ۲۵مین سالگرد کشتار زندانیان سیاسی در دهه ی شصت در استکھلم برگزار می کند، به این پرسشها پاسخ خواهند داد و این فصل مهم از تاریخ خونبار ایران را ورق خواهند زد.

اسیر و دربند حکومت بودند، در دادگاه های تفتیش عقاید دو سه دقیقه ای با طرح سه سؤال به فاصله ماه های تیر و شهریور تابستان ۱۳۶۷ قتل عام کرد و به این ترتیب، کشتار عمومی و سراسری مخالفان را که در سی خرداد ۱۳۶۰ آغاز کرده بود در سال ۱۳۶۷ به اوج رساند.

اگرچه با وجود همه ی این شقاوتها، مبارزه برای تغییر و تحول در جامعه به اشکال گوناگون در دورانهای مختلف تاریخی ادامه داشته است و در دو مقطع تاریخی در دوران معاصر مردم علیه حکام شوریدند، اما چه شد که حکومتهای حاکم بر ایران توانستند استبداد را مجدداً بر ایران حاکم و دیکتاتوری خود را برقرار کنند؟ آیا این، نشانه قدرت سرکوب است؟ چه عواملی باعث می شوند مردم و پیشاپیش آنها سازمانها و احزاب سیاسی نتوانند با سرکوب حاکم مقابله کنند؟ کشتار مخالفان در دهه ی ۱۳۶۰ چه تأثیری بر فعالیت و حیات

که با مبارزات خود در دهه های ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ انقلاب را آبیاری کرده بودند، نابود کند. به همین جهت در ادامه اهداف سرکوبگرانه خود، با برنامه از پیش تعیین شده، سی خرداد سال ۱۳۶۰ را برای کشتار همگانی مخالفان و نابودی سازمانهای سیاسی برگزید. به فاصله سالهای ۶۰ تا ۶۳ ده ها هزار تن از هواداران و اعضای سازمانهای انقلابی را در سراسر ایران دستگیر، شکنجه و اعدام کرد. آمار دقیق اعدام شدگان در فاصله این سه سال به دلیل حاکمیت خفقان و سانسور در ایران هنوز به درستی مشخص نیست، اما تاکنون حدود دوازده هزار نام و مشخصات ثبت شده است. جمهوری اسلامی در ادامه جنایات خود، به اعدام مخالفان در سالهای بعدی دهه ی ۱۳۶۰ ادامه داد و بیش از چهار هزار تن از زندانیان سیاسی دربند را که از کشتارهای سالهای اولیه دهه ی ۱۳۶۰ جان سالم بدر برده و هنوز



**WE STILL NEED MARX
TO CHANGE THE WORLD**

حزب کمونیست کارگری ایران
Worker-communist Party of Iran
www.wpiiran.org

انترناسیونال

نشریه حزب کمونیست کارگری

سردبیر: بهروز مهرآبادی

مسئول فنی: نازیلا صادقی

ای میل: anternasional@yahoo.com

انترناسیونال هر هفته روز جمعه منتشر میشود